

(فج) موازين ادراك

میزان ادراك آنچه مسلم است منحصر در چهار موازين است يعنى حقائق اشيا باين چهار چيز ادراك ميشود . اوّل ميزان حسّ است يعنى آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامّه و لامسه احساس ميشود اينرا محسوس ميگويند . امروز نزد جميع فلاسفه اروپا اين ميزان تامّ است ميگويند اعظم موازين حسّ است و اين ميزانرا مقدّس ميشمارند و حال آنكه ميزان حسّ ناقص است زيرا خطا دارد . مثلاً اعظم قواى حسّيّه بصر است بصر سراب را آب بيند و صور مرئيّه در مرآتِ حقيقت ميشمارد و موجود بيند و اجسام كبيره را صغير داند نقطه جواله را دائره بيند زمين را ساكن گمان كند آفتابرا متحرّك بيند و امثال ذلك در بسيار امور خطا كند لهذا نميشود بر آن اعتماد كرد . ميزان ثانى ميزان عقل است و اين ميزان در نزد فلاسفه اولى ، اساطين حكمت ، ميزان ادراك بود بعقل استدلال ميكردند و بدلائل عقليه تشبّث مينمودند زيرا استدلالات ايشان جميعش عقليست با وجود اين بسيار اختلاف كردند و آرائشان مختلف بود حتّى تبديل فكر ميكردند يعنى يك مسأله را بيست سال بدلائل عقليه استدلال بر وجودش ميكردند بعد از بيست سال بدلائل عقليه نفى آنرا مينمودند حتّى افلاطون در بدآيت بادلّه عقليه اثبات سكون ارض و حرّكت شمس را مينمود و بعد بدلائل عقليه اثبات نمود كه شمس مركز است و زمين متحرّك و بعد فكر بطلميوس شهرت كرد و فكر افلاطون بكلى فراموش شد

اخيراً راصد جديد دوباره احياء اين رأى كرد . پس چون حضرات رياضيون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدلّ بدلائل عقليه بودند و همچنين مسأله اى را بدلائل عقليه مدّتى اثبات مينمودند و بعد از مدّتى بدلائل عقليه نفى کردند . مثلاً يکى از فلاسفه مدّتى بر رأى ثابت بود و در اثباتش اقامه ادله و براهين مينمود بعد از مدّتى از آن رأى منصرف ميشد و بدليل عقلى نفى آنرا میکرد . پس معلوم شد که ميزان عقلى تامّ نيست چه که اختلاف فلاسفه اولى و عدم ثبات و تبديل فکر دليل بر اين است که ميزان عقل تامّ نيست چه اگر ميزان عقل تامّ بود بايد جميع متّق الفكر و متّحد الرأى باشند . ميزان ثالث ميزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته ميشود خدا در تورات چنان فرموده است و در انجيل چنين فرموده است اين ميزان هم تامّ نيست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اينکه نفس عقل محتمل الخطاست چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانى اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عين صواب است زيرا ممکن است که خطا کند و يقين حاصل نميشود . اين ميزان رئيسهاى اديان است آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند اين ادراکات عقليه آنهاست که از آن نصوص ادراک کنند نه حقيقت واقع زيرا عقل مثل ميزانست و معانى مدرکه از نصوص مثل شىء موزون ميزان که مختلّ باشد موزون چه نوع معلوم ميشود . پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زيرا در اثبات و نفى شىء اگر دليل حسّى آرد واضح شد که آن ميزان تامّ نيست و اگر دليل عقلى گويد آن نیز تامّ نيست يا اگر دليل نقلى گويد آن نیز تامّ نيست پس واضح شد که در دست خلق ميزانى نيست

که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شکّ و شبهه ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل میشود .